

تحلیل گفتمانی قصیده دماوندیه دوم «بهار»

با تکیه بر واژگان متقابل، قطب‌بندی‌ها، پیش‌فرض‌ها و دلالت‌های ضمنی

حسین خسروی^۱احمد رحیم‌خانی سامانی^۲

چکیده

تحلیل گفتمان، بررسی چگونگی و چرایی تبلور و شکل‌گیری معنا و پیام واحدهای زبانی در ارتباط با عوامل درون‌زبانی واحدهای زبانی، محیط بلافصل زبانی و نیز کل نظام زبانی و عوامل برون‌زبانی است. از میان روش‌ها و سطوح مختلف تحلیل گفتمان، بی‌گمان نظریات و الگوهای نورمن فرکلاف از کارآمدترین روش‌هاست که مبنای این پژوهش در تحلیل گفتمانی قصیده دماوندیه دوم محمدتقی بهار بوده است. نگارندگان می‌کوشند تا این قصیده را بر اساس شاخص‌های واژگان متقابل، قطب‌بندی‌ها، پیش‌فرض‌ها و دلالت‌های ضمنی بررسی نمایند تا از این رهگذر، به شناسایی گفتمان حاکم بر آن دست یابند. بی‌کفایتی دستگاه حاکم، غفلت عموم مردم و بی‌توجهی به دغدغه‌های روشن‌فکران و آگاهان جامعه، پیشینه طولانی حاکمیت حکومت سلطه در ایران از یافته‌های بررسی این قصیده است که طی آن تنها راه برون‌رفت از شرایط موجود، گوش سپردن مردم به نصایح و راهکارهای روشن‌فکران و آگاهان جامعه از یک سو و مبارزه انقلابی و ریشه‌کنانه همه آنان در اقصی نقاط ایران، با ظلم دانسته شده است.

کلیدواژه‌ها:

تحلیل گفتمان، محمدتقی بهار، قصیده دماوندیه دوم، واژگان کانونی، پیش-

فرض‌ها، قطب‌بندی‌ها، دلالت‌های ضمنی.

^۱ - دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شهرکرد - دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد - ایران.

^۲ - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد - ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۷/۱۹

تاریخ وصول: ۱۳۹۲/۱۰/۰۷

۱. تحلیل گفتمان

یکی از گرایش‌های مطالعاتی «میان‌رشته‌ای» (Interdisciplinary) و به عبارتی، «چندرشته‌ای» (Multidisciplinary) در حوزه‌های مختلف علوم انسانی، «تحلیل گفتمان» (Discourse Analysis) است که در فارسی آن را با اصطلاحات و عبارتهایی چون «گفتمان‌کاوی»، «سخن‌کاوی»، «سخن‌سنجی»، «گفتمان‌شناسی»، «تفسیر گفتمان»، «تحلیل کلام» و «تحلیل گفتار» به کار می‌برند. زبان‌شناسان، انسان‌شناسان، نشانه‌شناسان، سیاست‌پژوهان، جامعه‌شناسان، نظریه‌پردازان ارتباطات و مفسران متون گوناگون، هر یک، این اصطلاح و این شاخه از علم را به نوعی در حوزه‌های کاری خود تفسیر کرده، گسترش داده و مورد استفاده قرار داده‌اند. در یک تعریف کلی می‌توان گفت که تحلیل گفتمان «چگونگی [و چرایی] تبلور و شکل‌گیری معنا و پیام واحدهای زبانی را در ارتباط با عوامل درون‌زبانی واحدهای زبانی، محیطِ بلافصلِ زبانی مربوطه و نیز کلّ نظام زبانی و عوامل برون‌زبانی بررسی می‌کند»، (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۸)

امروزه به یاری این شاخه از علوم انسانی که دیگر محدود به مطالعات زبان‌شناسی نیست، می‌توان شرایط، چگونگی و چرایی شکل‌گیری یک گفتمان غالب و مسلط را در ادوار مختلف، از ورای یک واحد کلامی بازشناخت. مجموعه مقالات «گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی» از لطف‌الله یارمحمدی، خصوصاً در مقاله دوم و هفتم، نمونه‌ای از کاربرد تحلیل گفتمان، در بررسی متون ادبی فارسی است. (ر.ک: یارمحمدی، ۱۳۸۳: ۲۹ و ۱۳۳). هم‌چنین پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد: «تحلیل گفتمان انتقادی در داستان‌های کوتاه فارسی دهه ۱۳۳۰ شمسی»، از مژگان رهیپما (ر.ک: رهیپما: ۱۳۸۹)، نیز «تحلیل گفتمان و موضوعات دو مجله "کلک" و "گردون"» از رابعه شعرابی‌راد (ر.ک: شعرابی‌راد: ۱۳۸۶) و «منظومه‌های سیاسی طنز در انقلاب مشروطه» از سجّاد عباسی (ر.ک: عباسی هفشجانی: ۱۳۹۱) نمونه‌هایی از کاربرد تحلیل گفتمان در متون و مطبوعات ادبی هستند که طی سال‌های اخیر به شکل گسترده‌ای، به تحلیل گفتمان متون ادبی پرداخته‌اند.

نظریه‌پردازان گوناگون در حوزه تحلیل گفتمان، برای عملی کردن این فرآیند در واحدهای کلامی و بر اساس سطوح گوناگون آن و شاخه‌ای که در آن قرار دارند، روش‌های گوناگونی را پیش می‌گیرند. این روش‌ها و سطوح، هرچه باشند، از الگوی‌های مرحله‌ای خاص - با اندکی تفاوت نسبت به هم - پیروی می‌کنند.

۲. روش نگارنده در تحلیل گفتمان متن مورد تحلیل

نگارنده از میان روش‌های مختلف تحلیل گفتمان و نیز «تحلیل گفتمان انتقادی» Critical (Discourse) Analysis در بررسی قصیده دماوندیه دوم، اثر ملک‌الشعراى بهار (درباره این قصیده و بهار، ادامه مقاله را ببینید)، آن را در هر سه سطح: «متنی، کُنشی و رهیافت اجتماعی» و توأمان با هر سه روش «توصیف، تبیین و تفسیر»، با نگاه به چند مؤلفه یکی از الگوهای تحلیل گفتمان نورمن فرکلاف، از صاحب‌نظران تحلیل گفتمان، مورد مطالعه قرار می‌دهد. در این نگاه، به‌طور ساده، از میان گزاره‌های سطوح سه‌گانه، تنها به بررسی چهار مؤلفه یا شاخص می‌پردازد. این شاخص‌ها عبارتند از: تحلیل «واژگان متقابل» (از سطح تحلیل گفتمان به منزله یک متن یا واحد گفتمانی، با روش توصیف)، تحلیل «قطب‌بندی‌ها» و «پیش‌فرض‌ها» (از سطح تحلیل گفتمان به منزله یک کُنش متقابل یا کردار گفتمانی بشری، با روش تفسیر) و تحلیل «دلالت‌های ضمنی» (از تحلیل گفتمان به منزله رهیافتی به سطوح و مناسبات اجتماعی، با روش تبیین).

۲-۱. واژگان

بر اساس این شاخص، یکی از مؤلفه‌های تحلیل گفتمان، توجه به واژگان کلیدی و مهم یا به عبارتی، واژه‌های کانونی در یک متن است. واژگان کلیدی یک متن، عمدتاً با توجه به تکرار یا بسامد و نیز تکیه و تأکید نویسنده بر آن‌ها، می‌توانند نمایانگر بخش‌هایی از واژگان طرف توجه و غالب در یک گفتمان باشند. واژگان مهم در یک متن، بسته به دیدگاه تحلیل‌گران متن، متفاوت و گوناگون است؛ به عنوان مثال در یک متن کهن، از دیدگاه یک دست‌ورپژوه، واژگان کلیدی، کلمات یا اصطلاحات مرتبط با حوزه دستور زبان هستند و در همان متن، از دیدگاه یک لغت‌پژوه، واژگان کانونی، شامل واژگانی است که از نظر عناصر لغوی دارای اهمیت هستند. با این توضیح، واژگان کانونی یک متن، از دیدگاه پژوهشگران عرصه‌های مختلف با یک دیگر تفاوت دارد. از نظر یک گفتمان‌پژوه نیز، گاه «واژگان متقابل» یعنی واژگان «مثبت و منفی»، «سفید و سیاه»، «خوب و بد» و یا «موافق و مخالف» در یک واحد متنی، می‌تواند دارای اهمیت بسیاری باشد.

۲-۲. قطب‌بندی‌ها

معمولاً در یک واحد گفتمانی، می‌توان حداقل به دو گفتمان مُتخاصم یا رودررو اشاره کرد که دائماً یا متناوباً در حال ستیز و رویارویی با هم هستند و چه بسا آنچه باعث ایجاد آن واحد گفتمانی شده یا از پس آن قابل درک است، درگیری و چالش همین اندیشه‌های قطب‌بندی‌شده یا متقابل با یکدیگر است.

۲-۳. پیش‌فرض‌ها

پیش‌فرض‌ها را می‌توان فرضیه‌ها یا پیش‌داوری‌هایی دانست که در یک واحد گفتمانی، آفریننده آن یا گروهی از افراد هم‌اندیشه او و یا طیف وسیعی از افراد، آن‌ها را مبنای اندیشه خود قرار می‌دهند و این پیش‌فرض‌ها، زمینه‌ساز گفتارها یا گنش‌های پسین خواهد بود. پیش‌فرض‌ها، یکی از مؤلفه‌های قابل توجه در روش «تفسیر» در تحلیل متون است.

۲-۴. دلالت‌های ضمنی

دلالات‌های ضمنی، درحقیقت اشاره‌های پنهان و مُستتر و تلقین و تداعی‌های پشت‌پرده‌ای است که در یک واحد زبانی، به شکلی غیر مستقیم و تلویحی، به خواننده یا تحلیلگر القا می‌شود و به او کمک می‌کند تا بفهمد آفریننده آن واحد زبانی، جزو معتقدان، علاقه‌مندان و یا مروّجان کدام دسته و گروه یا پیرو چه اندیشه و تفکری است و تحلیلگر را با اوضاع و احوالی که احتمالاً آفریننده متن و یا هم‌فکران و هم‌مسلمان او در آن قرار داشته‌اند، آشنا می‌نماید. بی‌تردید، یکی از مهم‌ترین عرصه‌های جولان تحلیل‌گران متون، توجه به همین دلالت‌های ضمنی به عنوان یکی از شاخص‌های اصلی روش «تبیین» است.

۳. ملک‌الشعرای بهار

محمدتقی بهار، متخلص به بهار و ملقب به ملک‌الشعرا و ثقة‌الکتاب در سیزدهم ربیع‌الاول سال ۱۳۰۴ قمری، مصادف با شانزدهم آبان سال ۱۲۶۵ شمسی و مقارن با سال ۱۸۸۶ میلادی، در

محلّه «سرشور» مشهد به دنیا آمد. اجداد پدرش یعنی میرزا محمد کاظم متخلص به صبوری و ملک الشعراى آستان قدس، اصالتاً از اهالی کاشان بوده‌اند (ر.ک. بهار: ۱۳۸۰: ج ۱، ۲۱ و ۲۵). افزون بر آثار منتشر نشده، اشعار پراکنده، رساله‌ها، داستان‌های دنباله‌دار، ترجمه‌ها و مقالات متعددی که از بهار در روزنامه‌ها و مجلات مختلف در زمان حیاتش منتشر گردید، آثار مستقلى نیز از او در قالب کتاب منتشر شده که برخی در زمان حیات و برخی پس از فوت او برای نخستین یا چندمین بار منتشر شده‌اند. مهم‌ترین این آثار عبارتند از: دیوان اشعار (۱۳۱۱)، تصحیح تاریخ سیستان (۱۳۱۴)، تصحیح مجمل‌التواریخ و القصص (۱۳۱۸)، سبک‌شناسی نثر یا تاریخ تطوّر نثر فارسی (۱۳۲۱)، تاریخ مختصر احزاب سیاسى (۱۳۲۳)، تصحیح منتخب جوامع‌الحکایات و لوامع‌الروایات (۱۳۲۴)، هم‌کاری بابدیع‌الزمان فروزان‌فر، عبدالعظیم قریب، جلال‌الدین همایی و رشید یاسمی در نگارش دستور زبان فارسی معروف به پنج استاد (۱۳۲۸)، تصحیح تاریخ بلعمی (۱۳۴۲)، سبک‌شناسی شعر یا تاریخ تطوّر شعر فارسی (۱۳۴۲ نیمه‌تمام)، شرح احوال فردوسی یا فردوسی‌نامه (۱۳۴۵) و تصحیح رساله‌ نفس ارسطاطالیس ترجمه باباافضل کاشانی (بی تا).

بهار پس از حدود شصت و پنج سال زندگی در یکم اردیبهشت ۱۳۳۰ مطابق با پانزدهم رجب ۱۳۷۰ قمری و بیست و یکم آوریل ۱۹۵۱ میلادی، در تهران درگذشت و یک روز بعد، در باغ آرامگاه ظهیرالدوله در شمیران، به خاک سپرده شد (ر.ک. گلبن، ۱۳۷۱، ج ۱: سیزده).

۴. قصاید دماوندیه بهار

۴-۱. قصیده دماوندیه اول

بهار این قصیده را در سال ۱۳۰۰ در تهران سرود و در یادداشتی بر آن نوشت: «این قصیده قبل از دماوندیه معروف گفته شد و ناتمام ماند. قصیده دوم شروع و تمام شد و سپس به اتمام این قصیده پرداختم و تخلص آن بر مدح حضرت رضا علیه‌السلام و سرگذشت آن امام است» (بهار، ۱۳۸۰، ج ۱: ۳۵۰). بهار در این قصیده و در ابیات آغازین، پس از خطاب قراردادن کوه دماوند و دعوت از او برای آتش‌فشانی، از مردم «ری» که عمدتاً دل‌خوشی از آنان نداشته و در چند جای دیوانش به آن نارضایتی اشاره کرده، می‌خواهد که پس از دوری از کوه دماوند و پناه

بردن به مکانی امن و توبه کردن، به دست‌بوسی آقا رضا (ع) بروند و سلام شاعر را به او برسانند. شاعر در ادامه، از اوضاع آشفته زمانه گلایه می‌نماید و در پایان از امام می‌خواهد که فرمای قیامت، دست‌گیر او شود که خود را «شاعر شاه خراسان» می‌نامد.

دماوندیه اول با ۴۸ بیت، مردّف به ردیف «شو» و بر وزن «مفعولُ مفاعِلن مفاعِلن» است و با این ابیات آغاز می‌شود: «ای کوه سپیدسر درخشان شو / مانند وژو شراره‌افشان شو // ای رنگ‌پریده کوه دمباوند / مریخ‌رُخ و سهیل‌دندان شو // ای شیرِ سپیدِ خفته در وادی / تیره‌گر عیش و نوش تهران شو...» (بهار، ۱۳۸۰، ج ۱: ۳۵۰).

۴-۲. قصیده دماوندیه دوم

دماوندیه دوم یکی از معروف‌ترین شعرهای بهار و اگر نخواهیم اغراق کنیم، یکی از معروف‌ترین قصاید معاصر در شعر فارسی است که بلافاصله پس از انتشار، مورد توجه شاعران و علاقه‌مندان شعر بهار قرار می‌گیرد و حتی برخی از شاعران به استقبال از آن، قصایدی می‌سرایند. این قصیده به سرعت جای خود را در جُنگ‌ها و حتی کتاب‌های درسی هم باز می‌کند. حسن وحید دستگردی در یکی از شماره‌های مجله ارمغان، در این باره می‌نویسد: «چکامه معروف به دماوندیه، اثر طبع یگانه ادیب، آقای ملک‌الشعراى بهار که در شماره ۲۲ مجله شریفه نوبهار انتشار یافته، یکی از شاهکارهای بزرگ ادبی عصر حاضر به‌شمار می‌آید و به همین مناسبت، توجه ادبا و دانشمندان دور و نزدیک به طرف آن چکامه جلب شده و از همه جا به استقبال برخاسته‌اند. ما در نظر داشتیم که همان موقع انتشار «نوبهار»، این چکامه را زیب صفحات «ارمغان» قرار دهیم، ولی تعویق انتشار ارمغان، این منظور ما را نیز به تعویق انداخت تا اکنون که موفق به انجام منظور شده، آن چکامه را با چکامه‌ای دیگر موسوم به «الوندیه»، اثر طبع ادیب ارباب کامل‌عیار، آقای «آزاد همدانی» که استقبال از همان چکامه است و اخیراً به ما رسیده، برای قارئین عظام ارمغان می‌فرستیم و در نمرات آتیه، چکامه‌های استقبالیه دیگر هم درج می‌شود». (وحید دستگردی، ۱۳۰۲، ش ۲: ۸۲) و سپس قصیده استقبالیه آزاد همدانی با ۲۸ بیت در همان شماره منتشر می‌شود.

ملک الشعرا در یادداشتی که درباره این قصیده دارد، می نویسد: «در سال ۱۳۰۱ شمسی گفته شد. در این سال به تحریک بیگانگان، هرج و مرجی قلمی و اجتماعی و هتاک‌ها در مطبوعات و آزار وطن خواهان و سستی کار دولت مرکزی بروز کرده بود. این قصیده در زیر تأثیر آن معانی در تهران گفته شده و پای تخت هدف شاعر قرار دارد» (بهار، ۱۳۸۰، ج ۱: ۳۵۳).

عابدی در کتاب خود، «به یاد میهن» ضمن بررسی زندگی و شعر ملک الشعرا، به برخی از ویژگی‌های این شعر اشاراتی دارد. «این شعر مبتنی است بر خطاب‌هایی که بر نیرومندی و هیجان تصویرها می افزاید. آن‌ها می توانستند شور و حرکتی در مردم ایجاد نمایند و او را در احیای شعر فارسی موفق [کنند]. رمز این موفقیت در بیان درخشان و استعداد خاص بهار نهفته بود و این شعر نمونه بارزی بود از چنین بیان و استعدادی که در مقایسه با شعرهای آغازین او در مشهد، تمایز چشم‌گیری دارد» (عابدی: ۱۳۷۶، ۱۷۹). دکتر علی محمدی در مقاله‌ای با عنوان «نقد و نگاهی به شعر دماوندیه اثر ملک الشعرا بهار» ضمن اشاره به نوع نگاه عینی و ذهنی به مسائل، این شعر را از منظر نگاه عینی بهار به مسائل پیرامون خود، مورد ارزیابی قرار داده است. حوتی نوربخش و مریم نویدی از استادان و مدرسان دانشگاه رازی و آزاد کرمانشاه، در مقاله‌ای با عنوان:

Foregrounding Foucault's Ideas of Power in Shelly's Mont Blanc and Malekolshoar [a]eBahar's Damavandieh

ضمن بررسی گفتمان قدرت در شعر این دو شاعر، به بررسی تطبیقی و اجمالی دماوندیه بهار و «مونت بلان» اثر «پرسی بیش شلی» دست می‌زنند.

دماوندیه دوم شامل ۳۶ بیت است. شعر فاقد ردیف و بر وزن (مفعول مفاعیلن فعولن مفاعیل) است.

۳-۴. متن قصیده دماوندیه دوم

برای تحلیل گفتمان قصیده دماوندیه دوم، لازم است که خوانندگان، متن شعر و ابیات آن را در اختیار داشته باشند تا در بررسی و ارجاع به ابیات به راحتی بتوانند، به متن مورد نظر دست

بیابند؛ بنابراین، متن کامل قصیده از دیوان شاعر (بهار، ۱۳۸۰، ج ۱: ۳۵۳ به بعد) عیناً در زیر آورده می‌شود:

- | | |
|---|--|
| <p>ای گنبد گیتی ای دماوند! ز آهن به میان یکی کمر بند بنهفته به ابر، چهر دل بند وین مردم نحس دیومانند با اختر سعد کرده پیوند سرد و سیه و خموش و آوند آن مشت تویی تو، ای دماوند! از گردش قرن‌ها پس افکند بر ری بنواز ضربتی چند ای کوه! نیّم ز گفته خرسند از درد ورم نموده یک‌چند کافور بر آن ضماد کردند و آن آتش خود نهفته مپسند افسرده‌مباش خوش همی خند زین سوخته‌جان شنو یکی پند سوزد جانت، به جانت سوگند! بر بسته سپهر زال پُرفند ور بگشایند، بندم از بند برقی که بسوزد آن دهان‌بند نزدیک تو این عمل خوش آیند مانده دیو جسته از بند از نیش‌ابور تا نهاوند ز البرز اشعه تا به الوند این پند سیاه‌بخت فرزند بنشین به یکی کبوداورند</p> | <p>۱ ای دیو سپید پای در بند از سیم به سر یکی گله‌خود تا چشم بشر نبیندت روی تا وارهی از دم ستوران ۵ با شیر سپهر بسته پیمان چون گشت زمین ز جور گردون بنواخت ز خشم بر فلک مشت تو مشت درشت روزگاری ای مشت زمین! بر آسمان شو ۱۰ نی‌نی تونه مشت روزگاری تو قلب فسرده زمینگی تا درد و ورم فرونشیند شو منفجر ای دل زمانه! خامش منشین سخن همی‌گوی ۱۵ پنهان مکن آتش درون را گر آتش دل نهفته داری بر ژرف‌دهانت سخت‌بندی من بند دهانت برگشایم از آتش دل برون فرستم ۲۰ من این کنم و بُود که آید آزاد شوی و بر خروشی هُرّای تو افکند زلازل وز برق تنورهات بتابد ای مادر سرسپید! بشنو ۲۵ برکش ز سر این سپیدمعجر</p> |
|---|--|

| | |
|----------------------------|------------------------------|
| بخروش چو شرزه شیر ارغند | بگرای چو ازدهای گرز |
| معجونى ساز بی همانند | ترکیبی ساز بی مائل |
| از دود و حمیم و صخره و گند | از نار و سعیر و گاز و گوگرد |
| وز شعله کیفر خداوند | از آتش آه خلق مظلوم |
| بارانش ز هول و بیم و آفند | ۳۰ ابری بفرست بر سر ری |
| بادافره کفر کافری چند | بشکن در دوزخ و برون ریز |
| صرصر شرر عدم پراکنند | ز آن گونه که بر مدینه عاد |
| و لکان اجل معلق افکنند | چونان که به شارسان پمپی |
| بگسل ز هم این نژاد و پیوند | بفکن ز پی این اساس تزویر |
| از ریشه بنای ظلم برکنند | ۳۵ برکن ز بن این بنا که باید |
| داد دل مردم خردمند | زین بی خردان سفله بستان |

۵. تحلیل گفتمان قصیده دماوندیه دوم بر اساس شاخص های چهارگانه

آن گونه که قبلاً گفتیم، برای تحلیل گفتمان این قصیده، آن را با نگاهی به روش تحلیل گفتمان «نورمن فرکلاف» مورد بررسی و تحلیل قرار می دهیم. در این نگاه، چهار شاخص مورد ارزیابی قرار می گیرد؛ واژگان متقابل، قطب بندی ها، پیش فرض ها و دلالت های ضمنی. در ادامه هر یک از شاخص های مورد نظر تحلیل می گردد:

۵-۱. واژگان متقابل

در بررسی واژگان متقابل و قابل توجه در تحلیل گفتمان این قصیده، می توان به صف آراییی گروه واژگان «مثبت، سفید، خوب و موافق» در برابر گروه واژگان «منفی، سیاه، بد و مخالف» اشاره کرد و سپس به تحلیل این رویارویی پرداخت.

۵-۱-۱. واژگان مثبت، سفید، خوب و موافق

منظور از واژگان مورد نظر، الزاماً، واژگان منفرد و قاموسی با بار معنایی و کاربردی مثبت نیست، بلکه منظور آن دسته از واژگان و یا ترکیبات و حتی شبه واژه هایی است که در دیدگاه

آفریننده متن، دارای ارزش معنایی مثبت و هم‌سو با خواست او هستند. این واژگان به ترتیب از نخستین بیت عبارتند از: «دیو سپید، گنبد گیتی، دماوند (بیت ۱)، سیم [به دلیل درخشانی]، آهن - به دلیل محکمی - (بیت ۲)، چهر دل‌بند (بیت ۳)، وارهدن (بیت ۴)، شیر سپهر [صورت فلکی اسد]، پیمان‌بستن، اختر سعد، پیوندکردن (بیت ۵)، زمین (بیت ۶)، مُشت نواختن [از طرف مظلوم به سمت ظالم]، مُشت، دماوند (بیت ۷)، مُشت درشت روزگار (بیت ۸)، مُشت زمین، ضربت‌نواختن (بیت ۹)، مُشت روزگار، کوه (بیت ۱۰)، منفجر شدن [آتش‌فشانی کردن] دل زمانه، آتش (۱۳)، خامش ننشستن، افسرده نبودن، خوش خندیدن (بیت ۱۴)، پنهان نکردن آتش درون، پند شنیدن (بیت ۱۵)، آتش دل (بیت ۱۶)، بند برگشایدن (بیت ۱۸)، آتش دل، برق (بیت ۱۹)، خوش آیند (بیت ۲۰)، آزاد شدن، برخروشدن، از بند جستن (بیت ۲۱)، زلازل افکندن [در بنیاد سکوت فراگیر]، برق تنوره، تاییدن، اشعه (بیت ۲۳)، مادر سر سپید، پند شنیدن (بیت ۲۴)، معجز از سر برکشیدن [به نشانه اعتراض]، سپید معجز، بر اورند کیود نشستن [با شکوه عزاداری کردن]، گراییدن، ازدهای گرز [در جوش و خروش]، خروشدن، شرزه شیر ارغند [در جوش و خروش] [بیت ۲۶]، ترکیب بی‌مائل ساختن [طرح نو افکندن]، معجون بی‌همانند ساختن [طرح نو افکندن] (بیت ۲۷)، نار، سعیر، گاز، گوگرد، دود، حمیم، صخره و وگند فرستادن [خشم مظلوم نسبت به ظالم] (بیت ۲۸)، آتش آه [در سوزاندگی نسبت به ظالم]، شعله کیفر خداوند [در نابودی ظالم] (بیت ۲۹)، ابر و باران فرستادن، هول، بیم، آفند [در مقابله با ظالم] (بیت ۳۰)، در دوزخ [دهانه آتش‌فشان] شکستن، بادافره برون ریختن (بیت ۳۱)، شرر پراکندن [از سوی خدا بر عادیان کافر] (بیت ۳۲)، معلق افکندن اجل [بر سر کافران] (بیت ۳۳)، اساس برافکندن [در برابر ظلم]، نژاد گسلیدن [در مقابل نَسب‌های جعلی و طبقاتی] (بیت ۳۴)، برکنندن بنیاد ظالم (بیت ۳۵)، داد ستاندن، مردم خردمند (بیت ۳۶).

با نگاهی به واژگان مثبت، سفید، خوب و موافق در این قصیده، موارد زیر قابل توجه هستند:

* در مقایسه این واژگان با واژگان منفی، سیاه، بد و مخالف که پس از این خواهیم دید، تعداد واژگان مثبت بیش از واژگان منفی است؛ [تقریباً با نسبت دو به یک].

* غلبه واژگان مثبت نسبت به واژگان منفی، نگاه مثبت شاعر و امیدواری او در پیروزی مظلوم بر ظالم است؛

* برخی واژگان مثبت در بافت متن قصیده، در حالت انفرادی و برون‌متنی می‌توانند جزو واژگان منفی باشند، ولی شاعر به کارگیری آنان را در جدال با ظالم روا و جایز می‌داند و این مسأله شاید شبیه داد و فریاد کردن است که فی‌نفسه عمل پسندیده‌ای نیست، ولی انجام

همین عمل در مقابل ظالم و یا جایی که حقی ضایع شده، امری پسندیده و خوب هم تلقی می‌شود؛

* اکثر واژگان مثبت در قصیده از نوع افعال و یا قابل تأویل به وجوه مصدری هستند و این مسأله نشان می‌دهد که از نظر شاعر، عکس‌العمل قابل قبول و پذیرفته، عمل و کنش است، نه دست روی دست گذاشتن و نظاره‌گری؛

* به نظر می‌رسد که در اقلیت قرار گرفتن واژگان منفی، به نوعی به تحقیر افراد، طیف‌ها و جریان‌های اجتماعی منفی بازمی‌گردد که اگرچه در عمل همه‌جا را در قبضه خود گرفته‌اند، ولی در نظر شاعر بی‌چیز و بی‌مقدار هستند.

۵- ۱- ۲. واژگان منفی، سیاه، بد و مخالف

این واژگان و اصطلاحات، شامل واژگان و اصطلاحاتی است که به دلیل مقابله و در نقطه مقابل قرار داشتن با اندیشه یا خواست شاعر و نویسنده و یا به دلیل هم‌سوایی با جریان حاکم، در حکم مانع یا سدّی در برابر او قرار دارند و البته، قرار نیست که الزاماً این واژگان به شکل منفرد و قاموسی نیز دارای بار منفی باشند. به عنوان مثال کلمه «عدل» در معنای قاموسی و منفرد، مثبت است ولی اگر این کلمه نام حزب یا جمعیتی باشد که در نقطه مقابل آفریننده متن قرار دارد، چه بسا صاحب اثر، با طنز یا گوشه و کنایه از آن به‌شکلی منفی یاد نماید. با این دیدگاه، واژگان منفی، سیاه، بد و مخالف در این قصیده به قرار زیر است: پای در بند، بند (بیت ۱)، بشر [عموم کسانی که بی‌خرد و هم‌سو با جریان ظلم، رفتارهای نابخردانه دارند]، چهره بنهفتن (بیت ۳)، ستوران، مردم نحس، دیومانند (بیت ۴)، جور گردون، گردون، سرد، سیه، خموش، آوند (بیت ۶)، فلک (بیت ۷)، پس افکند (بیت ۸)، آسمان، ری (بیت ۹)، فسرده، ورم نمودن (بیت ۱۱)، خامش، افسرده (بیت ۱۴)، پنهان، سوخته‌جان (بیت ۱۵)، سوختن جان (بیت ۱۶)، بندِ سخت، بند بر بستن (بیت ۱۷)، سپهر زال، پُرفند، بند از بند گشاییدن (بیت ۱۸)، دهان‌بند (بیت ۱۹)، نیشابور، نهاوند، البرز، الوند [به دلیل آن‌که در خواب غفلت هستند] (بیت‌های ۲۲ و ۲۳)، سیاه‌بخت (بیت ۲۴)، ری (بیت ۳۰)، کافر (بیت ۳۱)، پُمپی [شهر پُمپی که احتمالاً شاعر آن را نظیر ری و تهران، مستحق نابودی فرض کرده است] (بیت ۳۳)، اساس تزویر، نژاد و پیوند [شاهی] (بیت ۳۴)، بنای ظلم (بیت ۳۵)، بی‌خردان سفله (بیت ۳۶).

با بررسی این نوع از واژگان، موارد زیر قابل تأمل به نظر می‌رسد:

* نسبت اندک واژگان منفی نسبت به واژگان مثبت، [با نسبت دو به یک]؛

* قراردادن نام شهرها و مکان‌هایی مانند ری، نیشابور، نهاوند، البرز، الوند و پُمپی در این فهرست به دلیل غفلت و خوابی که آن‌ها را فراگرفته‌است و هیچ‌کس از مردمانشان در برابر ظلم دم برنمی‌آورند. «طهران در نظر او، شهری است منفور، آلوده، و آکنده از فساد و گناه که شاعر از جور بزرگان و نام‌آوران و از دست دروغ‌پردازان و ریاکاران آن، مکرر شکایت می‌کند و با لحنی سرشار از تلخی و اندوه آن را مذمت می‌کند و آرزوی ویرانی و پریشانی آن را می‌نماید» (زرین‌کوب، ۱۳۷۰: ۳۸۲).

* در این فهرست، فلک، سپهر و آسمان از جمله واژگان منفی هستند. همان‌طور که قبلاً هم اشاره شد، ظاهراً در اندیشه‌های کهن عموماً و در دماوندیه خصوصاً، «آسمان نماد مرد [است]، مردی که در طول تاریخ بشریت، زن [یعنی زمین عموماً و دماوند خصوصاً] را مورد نکوهش قرار داده‌است. او را موجودی ضعیف و ناتوان به حساب آورده و در طول تاریخ به دلیل بی‌حرمتی به زن، از خود خاطرات ننگینی به جای گذاشته‌است. پس زن، نماد زمین و زمین، نماد زن است. زمین در برابر آسمان پست است، پس زن نیز باید در برابر مرد پست باشد. این‌ها ستم و جوری است که شاعر آن را پس‌افکند قرن‌ها می‌داند» (محمدی، ۱۳۸۰، ش ۲۱: ۷۵ و ۷۶).

* در میان واژگان منفی، شاهد دو گروه یا دو طیف از تیپ‌ها و شخصیت‌های منفی نیز هستیم؛ ظالمان و هیأت حاکمه ظالم که سپهر، فلک، آسمان و روزگار نشانه‌ها و رمزهایی از آن‌ها هستند و مردم در جهل و خواب غفلت مانده‌ای که سکوتشان، یاریگر ظلم ظالمان است و زمین، دماوند، البرز، ری، الوند، نیشابور و نهاوند نشانه و رمزی از پراکندگی جغرافیایی آنان است و هر دو گروه مورد انتقاد شاعر است.

* در زمره واژگان منفی، از گروه مقابل شاعر، با عباراتی نظیر پُرفند، کافر و ظالم و اهل تزویر یاد می‌شود که نشانه نهایت خباثت و بدطینتی است و در گروه واژگان منفی دیگر، از مردم در خواب غفلت مانده، با عباراتی نظیر ستور، نحس، دیومانند، بی‌خرد و سفله یاد می‌شود و تنفر شاعر از جهل و نادانی را می‌رساند که گریبان‌گیر مردم شده‌است. با این وصف، شاعر از دو گروه بسیار متنفر است؛ ظالمان سفله تزویرگر و حاکمان کافرکیش و مردم مظلوم یا نادان و در خواب غفلت مانده.

۵-۲. قطب‌بندی‌ها

با دقت در تک‌تک ابیات قصیده، به راحتی می‌توان به چند قطب رو در روی هم بازخورد که از ابتدا تا انتهای قصیده، در مقابل هم قرار دارند. قطب‌بندی‌ها از جمله شاخص‌های مربوط به سطح «تحلیل گفتمان به منزله یک کنش متقابل یا کردار گفتمانی بشری» است که با روش «تفسیر» مورد مطالعه قرار می‌گیرد. این قطب‌بندی‌ها را می‌توان در چهار گروه یا قطب، باز شناخت. جدول شماره ۱، به خوبی این قطب‌بندی‌ها را مشخص می‌نماید:

جدول شماره ۱: قطب‌بندی‌های گفتمان دماوندیه دوم

| قطب ۱ | قطب ۲ | قطب ۳ | قطب ۴ |
|--|---|--|---|
| طیف هیأت حاکمه | طیف مردم مظلوم یا در خواب غفلت مانده | طیف روشن‌فکران امثال شاعر | طیف مردم انقلابی |
| مدلول‌ها | مدلول‌ها | مدلول‌ها | مدلول‌ها |
| گردون، فلک، آسمان، کافری چند، نژاد و پیوند [شاهانه]، بنای ظلم، بی‌خردان سفله | دیو سپید پای در بند، گنبد گیتی، دماوند، ستوران، مردم نحس دیومانند، روزگار، مشت زمین، ری، قلب فسرده زمین، دل زمانه، مادر سرسپید، خلق مظلوم، نیشابور، نهاوند، البرز، الوند، مدینه عاد، پُمپی، | این سوخته‌جان، ضمیر «من» (بیت ۱۸)، «م» (شناسه فعل - های برگشایم، فرستم، «کنم» در ابیات ۱۸، ۱۹ و ۲۰)، «م» (ضمیر در بندم)، سیاه‌بخت فرزند، | دیو جسته از بند، ازدهای گرز، شَرزه شیر آرغند، ترکیب بی‌مائل، معجون بی‌همانند، مردم خردمند، ابر، باران، وُلکان |

در این قطب‌بندی‌ها، بیش از هر چیزی، دو قطب ۱ و ۲، یعنی طیف هیأت حاکمه و طیف مردم مظلوم یا در خواب غفلت مانده، بیش از هر طیف دیگری خودنمایی می‌کند و نشان می‌دهد بیشترین دغدغه شاعر از سوی همین دو قطب است، زیرا ظلم‌ها، ستمگری‌ها و تزویرهای طیف نخست از یک سو و نادانی‌ها، بی‌خردی‌ها، خبث طینت‌ها و ظلم‌پذیری‌های طیف دوم از دیگر سو، عامل ایجاد وضعیّت نابسامان موجود است.

* طیف سوم در گفتمان این قصیده، بسیار کم رنگ و در اقلیت قرار دارد، اقلیتی که با صفت‌هایی نظیر: «سوخته‌جان و سیاه‌بخت» از آنان یاد می‌شود. این مسأله نشانگر این است که در سال‌های ۱۳۰۰ و ۱۳۰۱، روشن‌فکران و دل‌سوزان و اهل علم حقیقی از هیچ پایگاه و

جایگاه اجتماعی مناسبی برخوردار نیستند. بسته شدن پی در پی روزنامه‌ها، انحلال احزاب و جمعیت‌های سیاسی، تبعید و زندانی کردن شاعران و نویسندگان و از همه مهم‌تر، ترور بسیاری از آنان در این سال‌ها و سال‌های قبل یا بعد، مهر تأییدی بر این مدعا است.

* در این گفتمان، طیف انقلابیون درحقیقت یک طیف خیالی و فرضی است که در صورت بیداری مردم در خواب غفلت‌مانده، به وجود می‌آید و تا زمانی که این بیداری اتفاق نیفتد، شکل‌گیری این طیف نیز غیر ممکن خواهد بود.

۳-۵. پیش فرض‌ها

همان‌طور که قبلاً نیز اشاره شد، پیش فرض‌ها را می‌توان فرضیه‌ها یا پیش داوری‌هایی دانست که در یک واحد گفتمانی، آفریننده آن یا گروهی از افراد هم‌اندیشه او و یا طیف وسیعی از افراد آن‌ها را مبنای اندیشه خود قرار می‌دهند و این پیش فرض‌ها، زمینه‌ساز گفتارها یا کنش‌های پسین خواهد بود. پیش فرض‌ها از جمله شاخص‌های مربوط به سطح «تحلیل گفتمان به منزله یک کنش متقابل یا کردار گفتمانی بشری» است که با روش «تفسیر» مورد مطالعه قرار می‌گیرد. در گفتمان این قصیده، پیش فرض‌های زیر را می‌توان از لابه‌لای ابیات تفسیر نمود:

* **پیش فرض ۱:** خشم و خروش مردم و بیداری مردم همیشه مانند خیال هراسناک بیداری غول و دیوی است که او را سال‌ها و قرن‌ها با طلسم و جادو دربند کرده‌اند و همین مسأله پاشنه آشیل هیأت حاکمه در طول تاریخ بوده است (بیت ۱).

* **پیش فرض ۲:** نجابت، حُجب و حیای مردم، همواره و در طول تاریخ یکی از دلایل کناره‌گیری آنان از ورود به جریان‌های اجتماعی و انقلابی بوده است (بیت ۳).

* **پیش فرض ۳:** مردم برای پرهیز از ورود به جریان‌های اجتماعی و انقلابی، گاه به جای اقدام عملی، به ماوراءالطبیعه پناه برده‌اند و نگاهشان به آسمان بوده است (بیت‌های ۴ و ۵).

* **پیش فرض ۴:** گاهی اوقات بسیاری از وقایع و حوادث، نشانه‌هایی از ظلم و ستم دیرینه ظالمان تاریخ و نارضایتی‌های اجتماعی و سیاسی است (بیت ۸).

* **پیش فرض ۵:** ایران در طول تاریخ، همواره شاهد دوره‌های فترت و رخوتی بوده که در طی آن، ظلم و ستم تاریخی ظالمان را به‌ناچار تاب آورده است (بیت ۱۱).

- * پیش فرض ۶: هر گاه در طول تاریخ، ملت ایران قصد قیام و یا بازپس خواهی حقوق خود را داشته، برای التیام آن، از مسکن استفاده شده است (بیت ۱۲).
- * پیش فرض ۷: حرف شنوی مردم از آگاهان جامعه، به نفع ایشان است (بیت ۱۵).
- * پیش فرض ۸: اگر مردم به سکوت خود ادامه دهند، تبعات آن زیاد است (بیت ۱۶).
- * پیش فرض ۹: علت این که مردم نمی توانند اعتراضی کنند، دسیسه گری های تاریخی حاکمان و هژمونی غالب است (بیت ۱۷).
- * پیش فرض ۱۰: فقط روشن فکران و آگاهان جامعه توان یاری اجتماع را دارند و می توانند به آنان کمک کنند (بیت ۱۸).
- * پیش فرض ۱۱: تنها آگاهان حقیقی حاضرند از جان خود نیز بگذرند (بیت ۱۸).
- * پیش فرض ۱۲: راه رهایی اجتماع از اوضاع نامناسب هم دلی مردم با آگاهان و روشن فکران جامعه است (بیت ۱۹).
- * پیش فرض ۱۳: اگر مردم از آگاهان و روشن فکران جامعه راضی باشند، می توان به تغییر اوضاع خوش بین بود (بیت ۲۰ و ۲۱).
- * پیش فرض ۱۴: خیزش عمومی مردم در پای تخت، می تواند باعث به پاخاستن بقیه مردم ایران بشود (بیت ۲۲ و ۲۳).
- * پیش فرض ۱۵: برای رهایی از اوضاع نامناسب، گاه باید هزینه های زیادی را پرداخت و دست به انجام کارهایی خلاف عادت و عرف زد (بیت ۲۵).
- * پیش فرض ۱۶: برای رهایی از این اوضاع باید بسیاری از قواعد پذیرفته شده و متعارف را به هم زد (بیت ۲۷).
- * پیش فرض ۱۷: در مقابله با دشمنان باید از حق دفاع کرد (بیت ۲۸ تا ۳۵).
- * پیش فرض ۱۸: برای رهایی از چنگال ظلم، تنها راه مبارزه ریشه ای با آن است (بیت ۳۵).
- * پیش فرض ۱۹: تنها با انقلاب و خیزش و راه اندازی یک نهضت همه گیر می توان عدالت را در جامعه برپا کرد (بیت ۳۶).

۵-۴. دلالت‌های ضمنی

دلالت‌های ضمنی یا تلقین‌ها و تداعی‌های فرامتنی، صداهایی است که به شکلی غیرمستقیم از ورای متن مورد تحلیل به گوش می‌رسد و یک تحلیل‌گر گفتمان باید بتواند آن‌ها را به خوبی تشخیص بدهد. البته تشخیص این تداعی‌ها، بستگی به تجربه تحلیل‌گر از تحلیل گفتمان و یا شناخت مناسبات فرازبانی و فرامتنی دارد. دلالت‌های ضمنی از جمله شاخص‌های مربوط به سطح «تحلیل گفتمان به منزله رهیافتی به سطوح و مناسبات اجتماعی» است که با روش «تبيين» مورد مطالعه قرار می‌گیرد. در قصیده دماوندیه، گزاره‌های زیر می‌توانند تبیین این تداعی‌ها باشند:

* **دلالت ضمنی ۱:** مردم در زمان سرودن این قصیده، در لاک خود فرورفته، از ترس چیزی نمی‌گفته‌اند. بنابراین برای رهایی از این وضع باید از این حالت خارج شد.

* **دلالت ضمنی ۲:** بسیاری از مردم به جای درست دیدن حقایق، به کژراهه‌های بی‌خیالی، خرافات یا انجام ظاهری اعمال متناسب به دین روی آورده بودند؛ بنابراین راه رهایی درک درست از شرایط موجود و انجام عکس‌العمل متناسب با آن است.

* **دلالت ضمنی ۳:** شاعر دائماً در حال تشویق، ترغیب و آگاه‌سازی جامعه برای خروج از بن‌بست‌های اجتماعی بوده‌است، ولی برای تحقق چنین آرزویی باید، مردم از امثال او حرف‌شنوی داشته باشند.

* **دلالت ضمنی ۴:** برای کوتاه کردن دست حاکمان ظالم، همه باید متحد شوند.

* **دلالت ضمنی ۵:** حکومت‌های ظالم با حربه تفرقه میان مردم، توانسته بودند، سال‌ها بر مردم حکومت نمایند.

* **دلالت ضمنی ۶:** برای رسیدن به یک آرمان، گاه باید به رفتارهای خلاف عرف و غیر متعارف دست زد.

* **دلالت ضمنی ۷:** تنها راه رهایی یک عمل بنیان‌کن و زیر و روکننده انقلابی است.

* **دلالت ضمنی ۸:** حکومت جای هیچ‌گونه آشتی باقی نگذاشته و تنها راه، قیام است.

* **دلالت ضمنی ۹:** روشن‌فکران و آگاهان جامعه نه تنها در اقلیت قرار دارند، بلکه برای همراه کردن مردم با خود، نیازمند جلب اعتماد عمومی هستند.

- * **دلالت ضمنی ۱۰:** جوامع دیگر، نظیر جوامع اروپایی نیز با چنین ظلم و استبدادهایی دست و گریبان بوده و هستند.
- * **دلالت ضمنی ۱۱:** در صورت بی‌توجهی به حرف‌های روشن‌فکران و آگاهانی چون شاعر، سرنوشت خوبی در انتظار مردم نخواهد بود.
- * **دلالت ضمنی ۱۲:** اصل و نژاد و نسب موجود هیأت حاکمه و سلسله پادشاهی باید از هم گسسته شود تا ایران نجات یابد. احتمالاً شاعر به مدل دیگری از حکومت - به جز مشروطه - نظیر جمهوری یا ... نظر داشته‌است.
- * **دلالت ضمنی ۱۳:** به نظر می‌آید که شاعر در این قصیده، دو نوع از علاقه‌های مردم را هدف قرار داده تا به کمک آن‌ها بتواند حرف‌هایش را بزند: نخست علاقه‌های میهنی و کشوری مردم که پررنگ‌تر است و دوم، علاقه‌های مذهبی آنان که در مقایسه با نوع اول، کم‌رنگ‌تر به نظر می‌رسد. ظاهراً دلیل این پررنگی و کم‌رنگی را، اولاً باید به تغییر محسوس اندیشه‌های بهار، در گرایش به سرودن اشعار ملی و میهنی پس از سال‌های رفت‌وآمد به تهران و ثانیاً به رشد گونه‌ای از احساسات ملی و حرکت‌های ملی‌گرایانه در میان مردم در پایان حکومت قاجار و آغاز حکومت پهلوی، مربوط دانست. «با استقرار مشروطیت، گرچه بهار باز گه‌گاه به مدیحه‌سرایی [خصوصاً مدیحه‌های دینی] پرداخته‌است، اما رفته‌رفته، به جمع آزادی‌خواهان پیوسته، قصاید خود را به جای مدح، در موضوعات سیاسی می‌سراید» (وحید، ۱۳۸۷: ۳۵۱).

۶. نتیجه گیری

با بهره‌گیری از شاخص‌های بررسی شده در این قصیده و بر اساس روش به کار گرفته، نتایج زیر قابل توجه است:

توجه به واژگان متقابل، قطب‌بندی‌ها، پیش‌فرض‌ها و دلالت‌های ضمنی در اشعار شاعران معاصر، در تحلیل گفتمان اشعار این شاعران نقش مهمی دارد.

یکی از نمونه‌های خوب در بررسی گفتمان سال‌های پایانی دودمان قاجار و اوایل حکومت پهلوی، اشعار ملک‌الشعرای بهار، خصوصاً قصاید و اشعار سیاسی و اجتماعی او است.

یکی از دغدغه‌های دائمی در اندیشه خالق دماوندیه، بی‌خردی و جهل مردم، تزویر و استبداد هیأت حاکمه و در اقلیت بودن روشن‌فکران و آگاهان جامعه است که احتمالاً در سروده‌های دیگر او نیز قابل بازیابی است.

در بررسی تحلیلی گفتمان دماوندیه دوم بهار، بی‌کفایتی دستگاه حاکم، غفلت عموم مردم و بی‌توجهی به دغدغه‌های روشن‌فکران و آگاهان جامعه، از مهم‌ترین عوامل ایجاد شرایط نابه‌هنجار اجتماعی و سیاسی در سال‌های آغاز قرن چهاردهم، دانسته شده است.

در تحلیل گفتمان این قصیده، تنها راه برون‌رفت از شرایط موجود، گوش سپردن مردم به نصایح و راه‌کارهای روشن‌فکران و آگاهان جامعه از یک سو و مبارزه انقلابی و ریشه‌کنانه همه آنان در اقصی نقاط ایران، با ظلم دانسته شده است.

در تحلیل گفتمان این قصیده، پیشینه طولانی حاکمیت حکومت سلطه در ایران، بارها مورد تأکید قرار گرفته است.

منابع و مآخذ

الف - کتاب‌های فارسی و پایان نامه‌ها

- ۱- بلور، مریل و توماس، (۱۳۹۰)، مقدمه‌ای بر روند تحلیل گفتمان انتقادی، تهران، جنگل.
- ۲- بهار، محمدتقی، (۱۳۸۰)، دیوان بهار «ملک الشعراء محمدتقی بهار»؛ به اهتمام چهارزاد بهار، چ ۲، ج ۲.
- ۳- تاجیک، محمدرضا، (۱۳۷۸)، گفتمان و تحلیل گفتمانی «مجموعه مقاله‌هایی از محمدرضا تاجیک، شعبان علی بهرام پور، دایان مک دانل و دیگران»، تهران: انتشارات فرهنگ گفتمان.
- ۴- دایک، تون آدریانوس فان، (۱۳۸۲)، مطالعاتی در تحلیل گفتمان «از دستور متن تا گفتمان کاوی انتقادی»، ترجمه پیروز ایزدی، شعبان علی بهرام پور، علی‌رضا خرمایی و دیگران، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- ۵- دریفوس، هیوبرت و پل رابینو، (۱۳۸۹)، میشل فوکو: فراسوی ساخت گرای و هرمنوتیک، ترجمه حسین بشیریه، چ هفتم، تهران، نشر نی.
- ۶- رهیپما، مژگان، (۱۳۸۹)، تحلیل گفتمان انتقادی در داستان‌های کوتاه فارسی دهه ۱۳۳۰ شمسی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.
- ۷- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۰)، با کاروان حله «مجموعه نقد ادبی»، چ ۶، تهران، علمی.
- ۸- شعرای راد، رابعه، (۱۳۸۶)، تحلیل و گفتمان و موضوعات دو مجله «کلک» و «گردون»، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.
- ۹- ضمیران، محمد، (۱۳۸۴)، میشل فوکو، دانش و قدرت، تهران، هرمس.
- ۱۰- عابدی، کامیار، (۱۳۷۶)، به یاد میهن «زندگی و شعر ملک الشعراء بهار» تهران، ثالث.
- ۱۱- عباسی هفشجانی، سجّاد، (۱۳۹۱)، منظومه‌های سیاسی طنز در انقلاب مشروطه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیراز.
- ۱۲- فرکلاف، نورمن، (۱۳۷۹)، تحلیل انتقادی گفتمان، ترجمه فاطمه شایسته و دیگران، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- ۱۳- گلبن، محمد، (۱۳۷۱)، بهار و ادب فارسی، «مجموعه یک صد مقاله از ملک الشعراء

- بهار، چ ۳، ۲ ج.، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- ۱۴- وحید، فریدون، (۱۳۸۷)، جامعه‌شناسی در ادبیات فارسی، چ ۳، تهران، سمت.
- ۱۵- یار محمدی، لطف‌الله، (۱۳۸۳۹)، گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی، تهران، هرمس.

ب - منابع لاتین، مقالات و سایت‌ها

- 16- Fairclough.N. (1995) Criticl Discourse Analysis. Longman.
- 17- Noorbakhsh, Hoot & Mryam Navidi. (2011) . Foregrounding foucoult's Ideas of power in Shelly's Mont Blanc and Malekolshoar[a]e Bahar's Damavandieh. Cross-Cultunication (CSCanada) .Vol.7,No.4, pp,7-16
- ۱۸- محمدی، علی، (۱۳۸۰)، نقد و نگاهی به شعر دماوندیه اثر ملک الشعراى بهار، فرهنگ اصفهان، ش ۲۱، ۷۲-۷۸
- ۱۹- وحید دستگردی، حسن، (۱۳۰۲)، چکامه دماوندیه، ارمغان، سال چهارم، ش ۲، ۸۲

Archive of SID